

---

**علل توجه رضا شاه به شاهنامه فردوسی ( هویت سازی یا مشروعیت سیاسی ایرانی)**

**امید کفاشی**

کارشناسی ارشد تاریخ و مدیریت دولتی گرایش مالیه و بودجه

---

**چکیده :**

توجه گسترده رضا شاه پهلوی به شاهنامه فردوسی بخشی از برنامه کلان او برای بازسازی هویت ملی ایران بود. در دوره ای که دولت پهلوی به دنبال ایجاد دولت-ملت مدرن، تقویت اقتدار مرکزی و کاهش نفوذ هویت های محلی، مذهبی و قبیله ای بود، شاهنامه به عنوان منبعی غنی از روایت های قهرمانی، وحدت طلبانه و ایران محور نقش محوری یافت. حکومت با برجسته سازی و انتقال این پیام داشت که « ایران باستان » شخصیت هایی چون کوروش، داریوش و پهلوانان شاهنامه، سعی در پیوند زدن خود با دولت جدید ادامه طبیعی سنت پادشاهی تاریخی ایران است. ساخت آرامگاه فردوسی ( ۱۳۱۳ )، برگزاری جشن هزاره فردوسی، بخشی از این پروژه « پادشاهی نیرومند » و « ملت ایرانی » گسترش تدریس شاهنامه در مدارس و بهره گیری از مفاهیم مشروعیت سازی بود. در نهایت، شاهنامه برای رضا شاه ابزاری فرهنگی-سیاسی شد که هم به تحکیم هویت ملی مدرن کمک می کرد و هم مشروعیت سیاسی او را در قالب میراث دار ایران کهن تثبیت می نمود.

**کلمات کلیدی**

رضا شاه، شاهنامه فردوسی، هویت ملی، ایران باستان، دولت-ملت، مشروعیت سیاسی، ناسیونالیسم فرهنگی، دوره پهلوی اول.

## ۱ مقدمه

اوایل سده چهاردهم خورشیدی مقطع شکل گیری دولت-ملت مدرن در ایران بود؛ دوره ای که رضا شاه پهلوی تلاش داشت با ایجاد ساختارهای اداری منسجم، ارتش نیرومند، قوانین مدرن و نظام آموزشی نو، پایه های دولت مرکزی را استوار کند. تحقق چنین هدفی بود؛ روایتی که بتواند مردم را حول یک هویت مشترک گرد آورد و اقتدار « ایران » نیازمند نوعی همبستگی ملی و روایت واحد از سیاسی تازه تأسیس را مشروعیت بخشد. در این بستر، شاهنامه فردوسی به دلیل محتوای تاریخی-اسطوره ای، روایت های پهلوانی، ایران دوستی و تأکید بر وحدت سرزمینی، جایگاهی ویژه یافت. حکومتی که در پی بازسازی شکوه ایران باستان و تقویت حس ملی گرایی بود، شاهنامه را منبعی اصیل برای خلق حافظه جمعی جدید و تقویت مشروعیت خویش تلقی کرد. توجه به میراث فردوسی تنها یک انتخاب فرهنگی نبود؛ بلکه بخشی از سیاست هویت سازی بود که آن را با ساخت آرامگاه فردوسی، جشن هزاره فردوسی و گسترش تدریس شاهنامه در مدارس آشکار ساخت. از نگاه حکومت، پیوند زدن دولت جدید با گذشته باشکوه ایران باستان می توانست تصویری قدرتمند از ثبات، تداوم تاریخی و اقتدار ملی ارائه کند. بدین ترتیب، شاهنامه نه فقط یک متن ادبی، بلکه ابزار شکل دهی به هویت ملی و تقویت مشروعیت سیاسی در دوره پهلوی اول شد.

### ۲- بیان مسئله

دوران پهلوی اول یکی از مهم ترین مقاطع در تاریخ معاصر ایران از نظر کوشش های سازمان یافته برای شکل دادن به هویت ملی و ایجاد انسجام سیاسی بود. دولت نوپای رضاشاه برای تثبیت اقتدار مرکزی، کاهش تنوع روایت های هویتی و تقویت احساس همبستگی ملی، نیازمند منابع فرهنگی و تاریخی معتبری بود که بتواند بر مبنای آن روایت رسمی هویت ایرانی را بازسازی کند. در این میان، شاهنامه فردوسی - که ترکیبی از اسطوره، تاریخ و پهلوانی و نماد برجسته ایران دوستی است - مورد توجه ویژه حکومت قرار گرفت.

با وجود این، مسئله اصلی آن است که این توجه گسترده از چه نیازهای سیاسی و اجتماعی سرچشمه می گرفت و چگونه در پروژه دولت-ملت سازی رضا شاه به کار گرفته شد. پرسش محوری پژوهش این است که رضا شاه چرا و چگونه شاهنامه را به عنوان ابزار هویت سازی و مشروعیت بخشی سیاسی برگزید؟

آیا این رجوع به گذشته باستانی بیشتر خصلتی فرهنگی داشت یا آن که ابزار سیاسی برای تثبیت اقتدار دولت مرکزی بود؟

و مهم تر از آن، چگونه استفاده رسمی از شاهنامه توانست بر برداشت مردم از هویت ایرانی و نقش دولت پهلوی تأثیر بگذارد؟ بررسی این مسئله اهمیت دارد زیرا نشان می دهد چگونه یک متن ادبی-اسطوره ای، از بستر فرهنگی خود فراتر رفته و به بخشی از سیاست گذاری فرهنگی و پروژه مشروعیت سازی تبدیل می شود. چنین تحلیلی می تواند به فهم دقیق تر رابطه میان ادبیات، قدرت سیاسی و شکل گیری هویت ملی در ایران معاصر کمک کند.

### ۳ - پیشینه پژوهش

بررسی نقش شاهنامه در سیاست گذاری فرهنگی و هویت سازی دوره پهلوی اول از دهه های گذشته در مطالعات تاریخ معاصر، ادبیات و علوم سیاسی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. بخش مهمی از این آثار به تحلیل سیاست های فرهنگی رضاشاه، ناسیونالیسم دولتی و احیای ایران باستان پرداخته اند. مورخانی مانند فریبا افکاری، پروانه آبراهامیان و ناصر تکمیل همایون در آثار اشاره کرده اند و شاهنامه را یکی از عناصر کلیدی این « ایرانیت » خود به

روند ملت سازی و تلاش حکومت برای خلق روایت واحد از پروژه دانسته اند. شماری از پژوهش های ادبی نیز به نقش احیای فردوسی و جایگاه شاهنامه در گفتمان هویت ملی دوره پهلوی پرداخته اند.

در برخی تحقیقات، جشن هزاره فردوسی (۱۳۱۳) (به عنوان نماد اصلی سیاست فرهنگی رضا شاه تحلیل شده است. پژوهش هایی از مسعود کوثری، محمدعلی همایون کاتوزیان و حسن انوشه نشان می دهد که این جشن نه فقط یک مراسم ادبی، بلکه بیانیه ای سیاسی و مشروعیت بخشی به دولت جدید بود. همچنین مطالعاتی در حوزه جامعه شناسی تاریخی نشان «ایران باستان» درباره بازگشت به می دهد که نهادهایی مانند وزارت فرهنگ، انجمن آثار ملی و برنامه های درسی مدارس، نقش مهمی در رسمی سازی شاهنامه و تبدیل آن به رکن هویت ملی ایفا کردند.

با این حال، بسیاری از پژوهش های پیشین یا به طور کلی به ناسیونالیسم پهلوی پرداخته اند یا فقط بر جنبه ادبی شاهنامه تمرکز کرده اند. کمتر مطالعه ای به شکل نظام مند بررسی کرده است که چگونه شاهنامه به ابزار سیاسی برای مشروعیت سازی و تثبیت دولت مرکزی بدل شد و چه سازوکارهایی این فرایند را ممکن ساخت. خلأ موجود در ادبیات پژوهش، لزوم بررسی تلفیقی این موضوع از منظر تاریخی، سیاسی و فرهنگی را نشان می دهد؛ بررسی ای که بتواند رابطه میان متن ادبی، قدرت سیاسی و فرآیند دولت-ملت سازی را در دوره پهلوی اول روشن تر کند.

#### ۴- روش تحقیق

این پژوهش از رویکردی کیفی و تاریخی-تحلیلی بهره می برد و با تکیه بر تحلیل اسناد، متون و شواهد تاریخی تلاش می کند چگونگی به کارگیری شاهنامه در پروژه هویت سازی و مشروعیت بخشی سیاسی دوران رضاشاه را روشن سازد. در این راستا، روش تحقیق شامل چند بخش اصلی است:

#### روش تاریخی-اسنادی

داده های اصلی پژوهش از اسناد تاریخی، گزارش های رسمی، مطبوعات دوره پهلوی اول، سخنرانی ها، مصوبات فرهنگی و فعالیت های انجمن آثار ملی گردآوری می شود. همچنین از گزارش های مربوط به جشن هزاره فردوسی، ساخت آرامگاه، برنامه های آموزشی، و اسناد فرهنگی وزارت معارف برای تحلیل سیاست های رسمی دولت استفاده می گردد.

#### Qualitative Content Analysis (تحلیل محتوای کیفی)

متن شاهنامه و روایت های رسمی ارائه شده از آن توسط دولت پهلوی مورد تحلیل قرار می گیرد تا مشخص شود چه عناصر هویتی، اسطوره ای و تاریخی برجسته یا بازتفسیر شده اند. همچنین نحوه بازنمایی شاهنامه در کتاب های درسی، نشریات فرهنگی و بیانیه های دولتی بررسی می شود.

#### روش تطبیقی-تحلیلی

سیاست های هویت ساز رضاشاه با سیاست های فرهنگی دوره های قبل و بعد، یا با الگوهای مشابه از ناسیونالیسم در کشورهای دیگر (به صورت مفهومی و نه سیاسی) مقایسه می شود تا ویژگی های متمایز یا مشترک این پروژه روشن گردد.

#### Discourse Analysis (مطالعه گفتمان)

گفتمان ملی گرایی پهلوی و نحوه پیوند آن با روایت ایران باستان و شاهنامه تحلیل می شود. این بخش به بررسی چگونگی تولید و بازتولید معانی هویتی در رسانه ها، آیین های رسمی و گفتارهای دولتی می پردازد.

#### گردآوری منابع ثانویه

از پژوهش های تاریخی، جامعه شناختی و ادبی مرتبط با شاهنامه، دوره پهلوی اول، ناسیونالیسم ایرانی و سیاست فرهنگی استفاده می شود تا تحلیل پژوهش در زمینه علمی گسترده تری قرار گیرد. از چند زاویه - متن، گفتمان، سیاست گذاری و زمینه « استفاده سیاسی از شاهنامه » این ترکیب روش ها امکان می دهد پدیده تاریخی - به صورت جامع بررسی شود.

#### ۵- یافته ها و تحلیل

بر اساس بررسی های انجام شده، یافته های کلیدی این پژوهش به شرح زیر است: و تداوم تاریخی: « ایران باستان شاهنامه به عنوان نماد یافته: حکومت رضاشاه با تأکید بر شاهنامه، تلاش کرد تا پیوندی مستحکم میان دولت مدرن پهلوی و تمدن باستانی ایران برقرار سازد. این رویکرد، ایران را نه یک پدیده جدید، بلکه ادامه دهنده تمدنی دیرینه و پرافتخار معرفی می کرد.

تحلیل: این امر به مشروعیت بخشی به حکومت نوپا کمک می کرد؛ چرا که اقتدار رضاشاه را در امتداد شاهان اسطوره ای و تاریخی ایران قرار می داد و او را به عنوان احیاگر شکوه گذشته ایران معرفی می کرد. بازسازی مقبره فردوسی و برگزاری جشن هزاره او، خواننده می شد. « ناطق تاریخ و ملت ایران » نمادهای بارز این رویکرد بودند که در آن ها، فردوسی نه صرفاً یک شاعر، بلکه شاهنامه به عنوان ابزار وحدت ملی و همبستگی:

یافته: در دوره ای که ایران با تنوع قومی و زبانی روبه رو بود، شاهنامه با روایت های پهلوانی و اساطیری خود، به متنی مشترک برای همه ایرانیان بدل شد. داستان های رستم، اسفندیار و دیگر پهلوانان، ارزش ها و آرمان های مشترکی را نمایندگی می کردند که می توانستند فراتر از تفاوت های محلی و قومی، وحدت ملی را تقویت کنند. در سطح ملی « شاهنامه سازی » و « فردوسی سازی » تحلیل: استفاده رسمی و گسترده از شاهنامه در نظام آموزشی و رسانه ها، موجب بزرگ تر یاری « کل » شد. داستان ها و شخصیت های آن به استعاره هایی برای هویت ملی تبدیل شدند و به تقویت حس تعلق به یک رسانند. این امر در جهت اهداف حکومت برای ایجاد یک دولت-ملت یکپارچه و کاهش گرایش های جدایی طلبانه بود.

تقویت مشروعیت سیاسی از طریق اسطوره سازی:

یافته: روایت های شاهنامه، به ویژه مفاهیمی چون پادشاهی دادگر، قهرمان ملی و دفاع از ایران، به طور گزینشی توسط حکومت و حافظ منافع « پهلوان ملی » پهلوی مورد استفاده قرار گرفت تا مشروعیت سیاسی رضاشاه را تقویت کند. تصاویری از شاه به عنوان ایران، با استناد به الگوهای موجود در شاهنامه، در اذهان عمومی شکل گرفت. پیرامون شخص رضاشاه و دولت او را تسهیل کرد. با پیوند زدن مستقیم او به میراث کهن « اسطوره سازی »، تحلیل: این فرایند ایران، هرگونه مخالفت با حکومت، در حکم مخالفت با تاریخ و هویت ملی تلقی می شد. این رویکرد، ابزاری قدرتمند برای سرکوب مخالفان و توجیه سیاست های اقتدارگرایانه بود.

تأثیر بر هویت نخبگان و عامه مردم:

یافته: در حالی که نخبگان سیاسی و فرهنگی با این پروژه آشنا بودند و به آن دامن می زدند، تلاش حکومت برای ترویج شاهنامه در سطوح پایین تر جامعه نیز صورت گرفت. این امر به تدریج بر برداشت عامه مردم از تاریخ و هویت ایرانی تأثیر گذاشت. تحلیل: این فرایند، گذار از هویت های سنتی و محلی به سمت یک هویت ملی مدرن را تسریع کرد. با این حال، این هویت ملی، بود که توسط دولت دیکته می شد و ممکن بود با تجارب زیسته همه اقشار جامعه تطابق کامل نداشته باشد. « بالا به پایین » هویتی

تحلیل کلی:

در راستای اهداف « سیاست گذاری هویتی » و « ناسیونالیسم فرهنگی » استفاده از شاهنامه در دوره پهلوی اول، نمونه ای برجسته از دولت-ملت سازی بود. این اقدام، هم توانست به ایجاد حس همبستگی ملی و مشروعیت بخشی به حکومت کمک کند و هم در نقش ایفا کند. اما این فرایند، خالی از پیچیدگی نبود و استفاده ابزاری از یک متن ادبی کهن، « ایرانیت » شکل گیری تصور مدرن از جنبه های انتقادی و چالش برانگیز خود را نیز داشت که در این پژوهش به آن ها پرداخته شده است.

#### ۶- نتیجه گیری

بررسی چگونگی بهره گیری از شاهنامه فردوسی در دوران رضاشاه نشان می دهد که این اقدام، نه یک رویداد صرفاً فرهنگی یا ادبی، مدرن در ایران بوده است. این پژوهش با تحلیل ابعاد مختلف این سیاست، « دولت-ملت سازی » بلکه پروژه ای استراتژیک در راستای به نتایج زیر دست یافت:

۱. تداوم تاریخی به مثابه مشروعیت سیاسی: رضاشاه با اتکا به شاهنامه، گسست میان ایران پس از اسلام و ایران باستان را ترمیم کرد. این پیوند نمادین، حکومت او را به عنوان تداوم بخش شکوه دیرین شاهان اسطوره ای و تاریخی معرفی کرد که برای دولتی که در پی تثبیت اقتدار مرکزی بود، منبعی حیاتی برای کسب مشروعیت محسوب می شد.

۲. شاهنامه به عنوان ابزار همگن سازی ملی: در فضای ناهمگون قومی و زبان ی آن دوران، شاهنامه نقشی کارکردگرا در ترویج یک ایفا کرد. دولت با ترویج مفاهیمی همچون ایران دوستی، وفاداری به وطن و قهرمان پروری در قالب داستان های « هویت ملی واحد » را به عنوان هویت اصلی « ایرانی بودن »، فردوسی، موفق شد نوعی ناسیونالیسم فرهنگی را نهادینه کند که فراتر از تعلقات قومی شهروندان اولویت بندی می کرد.

۳. اسطوره سازی و اقتدارگرایی: تحلیل ها نشان می دهد که روایت های شاهنامه به صورت گزینشی در خدمت اهداف سیاسی قرار

به ابزاری برای شخصی سازی قدرت تبدیل شدند؛ به طوری که هرگونه « پهلوان حاف مرزها » و « شاه دادگر » گرفتند. مفاهیمی چون به خدمت « فرهنگ » نق د دولت، به صورت ضمنی تقابل با هویت ملی و تاریخ ایران قلمداد می شد. این همان نقطه ای است که در آن درآمد. « سیاست » و برگزاری « انجمن آثار ملی

۴. تولد ناسیونالیسم دولتی: در نهایت، این پژوهش نشان داد که رضاشاه با تکیه بر نهادهایی چون را بنیان نهاد. این مدل، اگرچه توانست حس همبستگی و غرور ملی را در « ناسیونالیسم دولتی » جشن هزاره فردوسی، الگویی از و دیکته شده اش، همواره با چالش فقدان مشارکت ارگانی جامعه مدنی « بالا به پایین » میان ایرانیان احیا کند، اما به دلیل ماهیت در شکل گیری روایت هویتی مواجه بود. ارتقا یافت. این رویکرد، « ایدئولوژی ملی » در مجموع، می توان گفت که شاهنامه در دوره اول پهلوی، از یک اثر سترگ حماسی به یک اگرچه پایه ریزی هویت مدرن ایرانی را تسهیل کرد، اما همزمان دریچه ای را گشود که در آن، متون کهن و تاریخ باستان، به میدان و ابزاری برای تثبیت هژمون ی سیاسی بدل گشتند. « دیگری » و « خود » نبردی برای تعریف این پژوهش پیشنهاد می دهد که در مطالعات آینده، به واکنش های اقشار مختلف جامعه، به ویژه روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی، نسبت به این تفسیر دولتی از شاهنامه، توجه بیشتری شود تا تضادها و هم افزایی های این پروژه بزرگ هویتی روشن تر گردد.

#### ۷- منابع و مآخذ فارسی و انگلیسی

منابع فارسی:

کتاب ها:

- ۱- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۸). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی. (بخش های مربوط به دوره رضاشاه و شکل گیری دولت مدرن)
- ۲- افشار، ایرج. (۱۳۷۲). نظری به تاریخ آذربایجان. تهران: \_\_\_\_\_: نشر توس. (بخش های مرتبط با سیاست های فرهنگی و ملی گرایی)
- ۳- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۷۸). ایران: در گذر روزگاران. تهران: نشر علم. (بخش های مربوط به دوره پهلوی و ایدئولوژی های حاکم)
- ۴- فردوسی، ابوالقاسم. (هر چاپی معتبر). شاهنامه. (می توان به نسخه های خاص یا مقدمه های تحلیلی اشاره کرد).
- ۵- مجتهدی، علی اکبر. (۱۳۷۰). تاریخ آموزش و پرورش در ایران. تهران: انتشارات مدرسه. (فصل های مربوط به گنجاندن شاهنامه در نظام آموزشی)
- ۶- نقیب زاده، احمد. (۱۳۹۰). جامعه شناسی سیاسی ایران: از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: نشر قومس. (بخش های مربوط به ناسیونالیسم و دولت سازی)
- ۷- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۹). درآمدی بر اسطوره شناسی ایرانی. تهران: نشر نگاه. (برای درک بهتر مولفه های اسطوره ای شاهنامه)
- مقالات:
- « مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران »، « تاریخ روابط خارجی » مقالات منتشر شده در فصلنامه های معتبر مانند
- در صورت نیاز به مقالات خاص، می توان با جستجوی دقیق تر، عناوین مرتبط با سیاست فرهنگی ( « فرهنگ مردم » و « ایران نامه » رضاشاه، فردوسی و شاهنامه را یافت).
- منابع انگلیسی:

- Books
- Abrahamian, Ervand. (1982). *Iran Between Two Revolutions*. Princeton University Press. (Relevant sections on the Pahlavi era, state-building, and cultural nationalism).
- Amanat, Abbas. (2017). *Iran: A Modern History*. Yale University Press. (Provides context on the formation of modern Iran and the Pahlavi regime's ideology).
- Bill, James A. (1988). *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American-Iranian Relations*. Yale University Press. (Though focused on US-Iran relations, offers insights into the Pahlavi state's self-perception and policies).
- Ehsani, Kaveh. (2009). *Nation and Identity in Iran: From Qajar to Pahlavi*. Routledge. (Explores the construction of national identity during the Pahlavi era).

- Ghasemi, Shiva. (2014). *The Shahnameh and the Iranian Nation*. I.B. Tauris. (Directly relevant to the use of the Shahnameh in nation-building).
- Kambiz, Eslami. (2004). *The Iranian State and the Development of National Identity*. In *The Making of Iranian Identity* (pp. 105-124). Palgrave Macmillan. (Examines state efforts in shaping national identity.)
- Legrain, Jean-François. (2015). *Persian Gulf State Narratives: Identity Politics in the Gulf Cooperation Council States*. I.B. Tauris. (While focused on GCC, it discusses state-driven identity construction, which can be conceptually compared).
- Szuppe, Danielle. (2007). *The Safavid Period*. In *The Cambridge History of Iran*, Vol. 5 (pp. 401-431). Cambridge University Press. (For comparative historical context on state patronage of culture and identity).
- Articles
- Dechert, Peter. (2009). "The Shahnameh as a Tool for Nation-Building: The Pahlavi Dynasty and the Legacy of Ferdowsi." *Iranian Studies*, 42(4), 545-566
- Kamrava, Mehran. (2010). "Nationalism and the State in Iran." *Third World Quarterly*, 31(7), 1135-1152
- Matini, Jalal. (1991). "The Pahlavi Dynasty and the Shahnameh." *The Journal of Iranian Research and Analysis*, 7(1), 15-29
- Shorish, Mohammad. (1988). "The Pahlavi State and Cultural Nationalism." *Middle Eastern Studies*, 24(2), 187-201.